



یادداشت

انقلاب خودش بدون دعوت آمد

صادق کار



نافرجام ماندن انقلاب ۵۷ در اثر تسلط روحانیون واپسگرا و دارودسته متحد و سنتی بازاری شان موتلفه اسلامی که در عمل جامعه را در همه ی زمینه‌ها به عقب برد و استبدای به مراتب هولناکتر از رژیم پهلوی ها را بر کشور حاکم کرد، در سالهای اخیر بحث و فحص های زیادی را بوجود آورده، که بعضی از آنها تا آنجا که مربوط به عملکرد رژیم واپسگرایی اسلامی است نقدهای درستی هستند که بکار انقلاب آینده می آیند و به مردم کمک می کنند اشتباهاتی را که در سال ۵۷ مرتکب شدند تکرار نکنند. منظورم از اشتباهات گذشته مانند پیروان رژیم دیکتاتوری شاه این نیست که چرا مردم انقلاب کردند. بلکه متوجه وقایع و رفتار آن جریانات و گروه های سیاسی است که بواسطه زیست چند دهه‌ساله در دوران دیکتاتوری رضا شاه و محمد رضا شاه، بدون در نظر گرفتن تجربیات تاریخی انقلاب مشروطه، سقوط رضا شاه، کودتای ۲۸ مرداد، قیام واپسگرایانه خرداد ۴۲ خمینی، رویکردهای خطایی نسبت به رژیم خمینی و کلا روحانیون داشتند و وقتی به اشتباهات خود پی بردند که تیغ رژیم گردن شان را نشانه گرفته بود

منظور مردم عادی نیست، آنها گناهی نداشتند، در رژیمی زیست کرده بودند، که سانسور و دیکتاتوری مطلق حاکم بود. فعالیت احزاب و سندیکاها، رسانه های منتقد ممنوع بود و طبیعی بود که تجربه سیاسی کافی برای تشخیص خوب و بد در مورد موضوعات سیاسی کلان مانند انقلاب نداشته باشند و از طرف روحانیون مورد سوء استفاده قرار بگیرند و فریب وعده‌های پوچ و عدالتخواهانه خمینی و باند تبهکار همراه وی را بخورند

بخشی از اشتباهات جریانات سیاسی نیز دقیقا بخاطر تسلط چند ده ساله نظام دیکتاتوری سلطنتی بود اکثر گروههای اجتماعی و احزاب در همان دو سه سال اول بعد از انقلاب به شدت سرکوب شدند و امکان تاثیر گذاری آنها بر رویدادهای سالهای بعد به حداقل رسید. البته فقط احزاب نبودند که قربانی اختناق قرون وسطایی رژیم تحت سلطه روحانیون و سرمایه داران بازاری طرفدار موتلفه و شرکا شدند. گروه ها و طبقات اجتماعی و منافع و حقوق آنها نیز قربانی شدند

اساسا سرکوب احزاب و سندیکاها و شوراهای کارگری و کارمندی بخاطر گرفتن امکان اعتراض و جلوگیری



از پیگیری خواسته ها پایگاه اجتماعی این جریانات بود و بدون سرکوب آنها برقراری استبداد و اختناق و غارت سرمایه های کشور ممکن نمی شد.
انقلاب بدون دعوت آمد

در این روزها خصوصا بعد وقوع جنبش انقلابی زن، زندگی آزادی، جریانات سلطنت طلب تلاش می کنند، با حمله به کسانی که در انقلاب بهمن شرکت کردند و اغراق و افسانه سرایی در مورد وضعیت مردم در دوران سلطنت نسل جوان و کم اطلاع از دوران رژیم دیکتاتوری سلطنتی را بفریبند و آنها را به خدمت بگیرند. تجربه آنها در جذب تعداد محدودی از عناصر انجمن های اسلامی دانشجویی و همچنین عده قلیلی از چپ های گذشته، آنها را امیدوار کرده است که با توسل به فریبکاری و لمپنیسم اهداف خود را پیش ببرند.

در اینکه رژیم استبدادی اسلامی رژیمی در همه ی زمینه ها بدتر و سرکوبگرتر از رژیم پیشین است، تصور نمی کنم کسی تردید داشته باشد. اما خواست مردمی که در انقلاب ۵۷ شرکت کردند، آزادی و استقلال بود و نه رژیم فقهاتی بیدادگر

تصور مردم تا آنجا که من بیاد دارم از شعار، "جمهوری اسلامی" که بعدا پس از به کنترل درآمدن انقلاب توسط بازار و روحانیون به شعارهای قبلی افزوده شد، جایگزینی رژیم سلطنتی با رژیمی متاثر از عدل علی بود که روحانیون با کمک و حمایت دربار بخورد مردم داده بودند و نه آنچه که در عمل رخ داد. اطلاعاتی که در تاریخ شفاهی توسط لاجوردی به نقل از ده ها وزیر و نماینده و کارگزار رژیم شاه از زبان خودشان تهیه شده است و بیوگرافی های نوشته شده توسط مقامات نزدیک به شاه با وجود نگاه چپ ستیزانه لاجوردی و این مقامات، بخشی از علل واقعی انقلاب بهمن ۵۷ را بر ملا کرده است و تصور می کنم برای افراد صادقی که به دنبال حقیقت هستند، روشنگرانه است

انقلاب بهمن را نیز به مانند همه ی انقلابات جهانی نه کسی دعوت کرده بود و نه سفارش داده بود. انقلاب محصول رشد تضادهای درون نظام شاه و دیکتاتور سلطنتی بود که شاه هیچ انتقادی ولو از طرف خدمتگزاران نزدیک به رژیم را بر نمی تافت

انقلاب خودش آمد و از طرف اکثر مردم با استقبال مواجه شد و از لحاظ کثرت شرکت کننده در آن از انقلابات پیشین متمایز بود. اگر انقلاب آنطور که جریانات سلطنت طلبی که در رویای احیای دیکتاتوری سلطنتی بسر می برند توطئه خارجی بود، بدون زمینه لازم اصلا شکل نمی گرفت که کارتر و کنفرانس گودالوپ بتوانند آن را مدیریت و جهت دار نمایند

کارتر تلاش کرد با فرستادن هایزر از انقلاب جلوگیری کند و وقتی فهمید کار از کار گذشته است، سعی کرد به آن در کنفرانس گودالوپ جهت بدهد که داد

آقای لاجوردی که خودش فرزند یک بازرگان و کارخانه دار ثروتمند در رژیم گذشته است و طبعا جانبدار، کتابی در مورد اتحادیه کارگری در زمان رضا شاه نوشته است، که ادعای سلطنت طلبان در این مورد که گویا طبقه کارگر و بقیه مردم از روی شکم سیری انقلاب کرده اند را نفی می کند

تجربه زندگی خود من و خانواده ام نیز که برای خودم عینی تر از نگاشته های نویسنده تاریخ شفاهی است با این ادعا تضاد دارد

فقر، بی عدالتی، تبعیض و شکاف طبقاتی در آن زمان نیز، حتی در دوره رونق اقتصادی دهه ۴۰ و سالهای اول دهه ۵۰ زیاد بود. البته یک قشر از طبقه متوسط به نان و نوایی رسیده بود، اما وضع طبقه کارگر با وجود درآمدهای نفتی خیلی با امروز تفاوت نداشت. اطراف تهران و کرج پر بود از حلبی آباد ها و آلونک هایی که در خارج از محدوده ساخته بودند و در آنجا ها از مدرسه، درمانگاه، آب لوله کشی، برق و دیگر تاسیسات شهری خبری نبود



اکثر کارگران در خانه های یک تا دوپاچه بدون آشپزخانه و حمام زندگی می کردند. تا وسط دهه ۵۰ از هر ۱۰ خانواده دو سه خانواده بیشتر تلویزیون نداشتند و هنگام پخش سریالهای مراد برقی، خانه قمر خانم و قاطبه که هر کدام شان روایتگر بخشی از وضعیت جامعه آنروز ایران بود، مجبور بودند برای دیدن آنها یا به خانه همسایگانی که تلویزیون داشتند بروند یا به قهوه خانه هایی که تلویزیون داشت. دستمزد کارگر معمولی به زور به ماهی ۳۰۰ تومان می رسید، در همان اوج انقلاب سفید شاه و ملت حداکثر ۱۵ درصد کارگران بیمه بودند. قانون کار درست مثل حالا در کارگاه های کوچک و متوسط محلی از اعراب نداشت و صاحبان کارخانه ها مجاز بودند هر وقت که عشق شان کشید کارگر را از کار اخراج کنند. فعالیت سندیکاهای کارگری مستقل مثل امروز ممنوع بود و سندیکاهای فرمایشی هم جنس همین شوراهای اسلامی مجاز به فعالیت تحت کنترل ساواک بودند.

بله مردم از روی شکم سیری انقلاب نکردند. زمینه انقلاب را اصلاح‌حضرت همایونی فراهم کرد وقتی که انقلاب خودش را پشت دروازه کاخ سعد آباد رساند، شاه خودش هم صدای آن را شنید و اعلام هم کرد که صدای انقلاب ملت بزرگ ایران را شنیده و قول داد که از آن به بعد رفتارش را با ملت بزرگ تغییر دهد، ولی دیر شده بود.

بازهم انقلاب خواهد شد

چه آن خانمی که خودش را به درو دیوار می زند تا به کاخ سعدآباد برگردد و ملکه شود، چه وابستگان رژیم اسلامی و آنهایی که مردم را از انقلاب می ترسانند، باید بدانند تا وقتی در جامعه بی عدالتی، دیکتاتوری، فقر و استثمار وجود دارد انقلاب هم وجود خواهد داشت. انقلابات نه به فرمان کسی می آیند و نه از آمدن خوداری می کنند، چنانکه نه انقلاب مشروطه و نه انقلاب بهمن هیچ کدام بفرموده شاه و خدا نیامدند. اما هر انقلابی ضد انقلابی را هم در درون خود حمل می کند که در نهایت اگر مهار نشود انقلاب را به شکست می کشاند. درست همانطور که در هر دو انقلاب ایران اتفاق افتاد. بله انقلاب را می شود شکست داد، اما در دل شکست هر انقلابی نطفه انقلاب دیگری هم بسته می شود و به بلوغ می رسد. از اشراف زادگان و شاهزادگان و اشراف روحانی حاکم نمی توان انتظار داشت که سبب و علل انقلاب و دیالکتیک ناظر بر انقلابات را فهم کنند. همانطور که شاه تا ماه های آخر فرمانروایی اش درک نکرد و خامنه‌ای درک نمی کند، ولی از روشنفکرانی که تصور می کنند اراده گرایانه می توانند جلوی وقوع انقلاب در جامعه پر تضاد و شکافی مانند ایران را بگیرند، خصوصا آنهایی که درس علوم اجتماعی و دیالکتیک خوانده هستند، عجیب است. انقلاب تازه‌ای در راه است دیر وزود ممکن است داشته باشد، اما سوخت و سوز خیر.

از جنبش نه به اعدام برای متوقف کردن و ابطال احکام اعدام حمایت و به آن

بپیوندید!

ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و مترقی آن حمایت می کنیم!

برقرار و مستحکم باد پیوند میان جنبش زن، زندگی آزادی با جنبش مطالباتی کارگران

و مزد و حقوق بگیران!



برابری جنسیتی در محیط کار

فیضا علی



(Faiza Ali) نویسنده: فیضا علی

رویکردهای تحولخواه 6.3

مفهوم تغییر تحولخواه به سوی فرصت‌های شغلی برابر را به‌عنوان سازوکاری جایگزین (Cockburn) کاکبورن پیش می‌نهد. او رویکرد لیبرال را ناتوان از دستیابی به هدف برابری و رویکرد رادیکال [به مسئله شکاف جنسیتی در محیط کار] می‌داند. به گفته‌ی او، این رویکرد تمایل دارد منافع برخی گروه‌های محروم مانند زنان، اقلیت‌های قومی و کارگران دارای معلولیت را تقویت کند، اما ساختارهای سلسله‌مراتبی مبتنی بر جنسیت را به چالش نمی‌کشد.

رویکرد پیشنهادی او برای تغییر تحولخواه دارای دو دستور کار است: کوتاه‌مدت و بلندمدت. دستور کار کوتاه‌مدت بر مبارزه با نابرابری‌ها در زندگی سازمانی تمرکز دارد. در مقابل، دستور کار بلندمدت به دنبال تغییر ساختارها و فرهنگ‌های سازمانی برای ایجاد سازمانی دموکراتیک است که در آن برابری در سراسر سیستم سازمانی پایدار بماند.

مشخصات نیروی کار ایده‌آل در رویکرد تحولخواه تا حدی مشابه آن چیزی است که سایر پژوهشگران مانند موریسون و همکاران (۱۹۸۷) پیشنهاد داده‌اند. رویکرد آن‌ها به فرصت‌های شغلی برابر مبتنی بر نظریه تنوع است. این رویکرد استدلال می‌کند که سازمان‌ها از نیروی کار متنوع، شامل کارگرانی از گروه‌های محروم جامعه، بهره‌مند می‌شوند. با این حال سازمان موردنظر در تغییر تحولخواه از دامنه‌ی وسیع‌تری، نسبت به آنچه نظریه تنوع ارائه می‌دهد، برخوردار است.

نظریه تنوع عمدتاً بر منطق تجاری استوار است، درحالی‌که رویکرد تحولخواه عمدتاً به دلایل اخلاقی و ارزشی ناظر بر برابری تکیه دارد. نظریه تنوع بر رویکرد چندفرهنگی برای ترویج برابری در سازمان‌ها متمرکز است و بر این نظر است که زنان و اقلیت‌های قومی (گروه‌های کم‌نماینده) در صورت حضور بیشتر در محیط کار، ایده‌ها و شیوه‌های کاری جدیدی را به سازمان‌ها ارائه خواهند داد. اما این موضع مبتنی بر منطق تجاری، وجود ناتوانی جنسیتی و نژادی و همچنین قدرت و فرهنگ در محیط‌های سازمانی کنونی را تصدیق نمی‌کند. این منطق برخی از گروه‌های محروم را، که مهارت کمتری دارند و نمی‌توانند مزیت رقابتی سازمان را افزایش دهند (حداقل تا حدی به دلیل موقعیت حاشیه‌ای آن‌ها در جامعه)، مورد تبعیض قرار می‌دهد.

گفتمان تنوع منحصراً بر تنوع در میان نخبگان مدیریتی که سیاست‌گذاری‌ها از آن‌ها نشأت می‌گیرد، تمرکز دارد. در مقابل، تغییر تحولخواه به دنبال دگرگونی سیستم‌های سازمانی برای ارتقای تنوع در کل کارکنان سازمان است؛ نه صرفاً به‌عنوان یک انتخاب تجاری، بلکه به‌عنوان یک ضرورت اخلاقی و ارزشی. تغییر



(Mainstreaming) تحولخواه، حداقل در کوتاه مدت، به اقداماتی همچون اندراج مسئله در سیاست کلی متکی است.

این روش (اندراج) می تواند مهم ترین وظیفه سازمانی برای فرصت های برابر باشد. این اقدامی است که هدف آن ادغام فرصت های برابر در جریان اصلی سیاست سازمانی، راهبرد، برنامه ریزی، تخصیص منابع و تصمیم گیری درون سازمان ها است. به نظر می رسد که روش اندراج از دستور کار کوتاه مدت دیدگاه تحولخواه حمایت می کند، زیرا در تلاش است تا برابری را در سیستم های سازمانی تضمین کند. اما برای دستیابی به دستور کار بلندمدت، ضروری است که سیستم هایی که به نابرابری جنسیتی کنونی انجامیده اند، تغییر یابند تا دموکراسی مبتنی بر سیستم های باز شکل گیرد، جایی که اعضای گروه های مختلف از نمایندگی برابر و مزایای شغلی برابر برخوردار باشند.

به گفته ی بوزانل این تحول زمانی محقق می شود که افراد از کلیشه های جنسیتی در تفکر، تعامل و سازمان دهی آزاد باشند. رمزی و پارکر "مدل بوروکراسی" مشابهی را پیشنهاد داده اند که برای برابری جنسیتی سودمند است. مدل پیشنهادی آنها میان بوروکراسی کلاسیک و ضد بوروکراسی قرار می گیرد، از این رو به آن «نئوبوروکراسی» گفته می شود. آنها بر این نظر اند که "سازمان های نئوبوروکراتیک به طور مستمر در تلاش خواهند بود تا از تثبیت الزامات مردسالارانه و سرمایه دارانه اجتناب کنند، در عین حال که "قدرت کار سازمان یافته را برای دستیابی به منافع اجتماعی گسترده تر به رسمیت می شناسند. رویکرد تحولخواه با وجود مزایای خود، به ندرت در سازمان های موجود به صورت عملی پذیرفته شده است. به گفته کاکورن دو دلیل عمده برای این موضوع وجود دارد. اول، گروه های مطالبه گر، مانند زنان و اقلیت های قومی، همکاری و هماهنگی قدرتمندی با یکدیگر ندارند. دوم، بین این گروه ها و اتحادیه های کارگری رابطه قدرتمندی وجود ندارد.

با توزیع مجدد قدرت برای ارتقای برابری میان اعضای یک سازمان، ممکن است تضادهایی به وجود آیند و تحقق رویکرد تحولخواه را دشوار سازند. پژوهش رمزی و پارکر در باره سازمان های نئوبوروکراتیک، یکی از آرمان های تحول را نشان می دهد، اما از آنجا که این رویکرد مستلزم تغییر واقعی در توزیع قدرت است، در روند تحقق آن تضاد میان دارندگان کنونی قدرت و کسانی که فاقد آن هستند، اجتناب ناپذیر خواهد بود. تغییر سازمانی شامل دو نوع تضاد است: یکی میان قدرتمندان و بی قدرتان و دیگری میان اعضای گروه های مختلف محروم. آنها تأکید دارند که باید به این جنبه ی دوم نیز توجه شود. برای دستیابی به تغییر در سازمان ها، اقدامات باید سازمان دهی شوند و ائتلاف هایی با اعضای سازمان در حال حاضر از قدرت برخوردارند و از ابتکار برای ایجاد فرصت های برابر حمایت می کنند، شکل گیرد، حتی اگر این سیاست ها محدودیت هایی را برای موقعیت های برتر کنونی آنها ایجاد کند.

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!

اتحاد، اعتراض، نبرد تا رهایی!

از مبارزه زنان علیه تبعیضات جنسی و برای برابری حمایت کنیم!



خصوصی و خصولتی برداران دو قلوب هم هستند

پیرامون خصوصی سازی بزرگترین شرکت خودروسازی ایران

صادق



سر انجام بعد از سالها جنگ باندهای مافیایی بر سر تصاحب اموال عمومی، کارخانه عظیم ایران خودرو نیز واگذار شد و این واگذاری در میان سرمایه داران رانتخوار ایران ولوله‌ای بر پا کرد. بهانه ظاهری واگذاری نیز "زیان ده بودن" کارخانه عنوان شده است. ولی اگر کارخانه زیان ده است این همه شادی و هلهله سرمایه داران برای چیست؟

واگذاری واحد های بزرگ صنعتی به بخش خصوصی پروسه‌ای است که سالها پیش شروع شده و طی آن بخشی از صنایع سنگین کشور با قیمت ناچیز به سرمایه داری رانتخوار حکومتی فروخته شده. افشای قیمت واگذاری تعدادی از صنایع سنگین و باز پس گیری آنها پس از مخالفتها و افشاگریهای کارگران کارخانه های مانند نیشکر هفت تپه، کشت و صنعت مغان، ماشین سازی تبریز، هپکو و آذراب در مورد نحوه واگذاری های پر فساد که توسط سازمان خصوصی سازی انجام گرفت. مشت نمونه خروار است فرایند خصوصی سازی از زمان دولت رئیسی به این سو شتاب گرفت و آهنگ آن در دولت پزشکیان که یک دولت تحت نفوذ اتاق بازرگانی است و عملاً مجری سیاستهای این اتاق است شتابانتر شده است. واگذاری ایران خودرو بهمین جهت نقطه عطفی در فرایند تقسیم دارایی های کشور بین سرمایه داران خودی محسوب می شود

واقعیت این است که بورژوازی بزرگ بعد از انقلاب ایران سرمایه های خود را از طریق رانت حکومتی کسب کرده و اصولاً سرمایه دار و سرمایه گذار غیر رانتهی و مستقل در میان لایحه های بالایی بورژوازی ایران نه شکل گرفته و نه می توانسته در رژیم تحت سیطره باندهای مافیایی مرتبط با حکومت شکل بگیرد. بخش عمده ی واحدهای صنعتی واگذار شده از جمله همین ایران خودرو یا ایران ناسیونال سابق، صنایع مصادره شده سرمایه داران قبل از انقلاب هستند که ابتدا اکثرشان موقتاً ملی شدند ولی بتدریج واگذار شدند. شما نمی توانید از میان کسانی که این کارخانه را به قیمتهای باور نکردنی تصاحب کردند، یک مورد را نشان دهید که خریدار، سرمایه داری خارج از وابستگان به قدرت بوده باشد و سرمایه‌اش را از طرق مشروع بدست آورده باشد



یک بخش از شرکتها نیز به جریانات و نهادهایی واگذار شده که اصطلاحاً به آنها خصولتی می گویند. بخشی از موسسات واگذار شده به خصولتی ها به قیمت صفر واگذار شده‌اند این موجب حسادت بخش خصوصی چی ها شده و رقابتی را بین خصولتی چی ها با خصوصی چی ها دامن زده‌است و بهمین جهت جنگی بر سر تصاحب سرمایه ی کشور بین آنها به راه افتاده که معلوم نیست تا کی ادامه داشته باشد بخش کوچکی نیز از بابت بدهی دولت به تامین اجتماعی واگذار شده که بیشترشان واحد های ورشکسته بوده اند و در واقع تنها بازنده این زد و بند ها تامین اجتماعی بوده است. طنز قضیه در این است که دولت شرکتهای ورشکسته را به تامین اجتماعی واگذار کرده و در همان حال بر شرکتهای سود ده شستا که تحت مالکیت تامین اجتماعی است چنگ انداخته است و در این راه حتی به بانک رفاه کارگران رحم نکرده است. ساده تر بگویم شرکتهای پرسود را به دو قلو های خصولتی و خصوصی واگذار کرده و زیان ده ها را!

به تامین اجتماعی
یک عده‌ای هم در این میان بسته به منافع شان جانب یکی از طرفین را می گیرند و چنین وانمود می کنند که طرف حق را گرفته‌اند. رقابت بین خصولتی چی ها و خصوصی چی ها در واقع هیچ ربطی به منافع مردم و کشور ندارد. آنها دو قول هایی هستند که هر دو اموال عمومی را به غارت می برند و سهم خصولتی ها نیز پس از مدتی به روسای موسسه های خصولتی خواهد رسید. بنا بر این تفاوتی ندارد که در این رقابتها چه کسی سهم بیشتری از غارت را تصاحب می کند. ولی ذره‌ای تردید نیست که بازنده این دزدی ها همه ی مردم خاصه کارگران و کارکنان موسساتی هستند. که سرمایه داران آنها را از آن خود کرده‌اند. یک نمونه از نتایج خصولتی ها برای کارگران تصاحب شرکت پر سود و پر درآمد مخابرات توسط تعاونی سپاه است که رفتار آن با بازنشستگان این شرکت اظهر من الشمس است

نمونه دیگر کارخانه عظیم نی شکر هفته بود که همه در جریان سرکوب و برخورد خصوصی چی ها با کارگران آن بودیم. عملکرد همه ی شرکتهای خصوصی و خصولتی با کارگران شان یک سان است. دستمزد کم، اخراج، موقت سازی و بی حقوق سازی کارگران و کارکنان، تعدیل نیرو، جلوگیری از ایجاد تشکل، همان هایی که در راس حکومت قرار دارند از رفتارهای ستمگرانه کارفرمایان جدید حمایت تمام و کمال می کنند. چون سهم خودشان از این حاتم بخشی ها را گرفته‌اند. متأسفانه بعد از این "خصوصی سازی" کارگران ایران خودرو روزهای سخت تری را باید انتظار بکشند و بهتر است زودتر خود را برای مقابله با تعدیل نیرو که در پی هر واگذاری شروع می شود، از هم اکنون خود را مهیا کنند

علیه تغییرات ارتجاعی در قانون کار و تامین اجتماعی، برای برخورداری از قانون کار

جامع متحدانه مبارزه کنیم!

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته

باشند!



راه احقاق حق دخیل بستن به مدیران دولتی نیست

امید



سمیه گلپور رئیس انجمن های صنفی کارگری دولتی، نسبت به بی جواب گذاشته شدن نامه اش به
:سالاری مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی اعتراض کرده و گفته است

وقتی تصویری از عکس یادگاری آقای سالاری، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی، منتشر می شود،
بلافاصله یاد مشکلات بیمه ای، درمانی، بهداشتی، بازنشستگی، ناکارآمدی ها، کسری ها می افیم که
"...تاوانش را کارگران و بازنشستگان که سهامداران واقعی و اصلی تامین اجتماعی هستند، می دهند
خانم گلپور البته توضیحی راجع به محتوی نامه اش که با گذشت پنج ماه بی جواب مانده نداده است که
بشود سبب جواب ندادن مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی به آن را حدس زد، ولی اینکه اصولا مدیران
ارشد دولتی خود را مقید به دادن جواب حتی به تشکلهایی که یک جوری پاره تن خودشان هستند نمی
بینند یک پدیده ناشناخته نیست

سبب نگرفتن جواب برای خانم گلپور هم نباید ناشناخته باشد. ایشان خوب می داند که مدیران وزارت کار
چند و چون تشکیل انجمن های صنفی دولتی را بهتر از گلپور می دانند، توقع ندارند که روسای منصوب
انجمن های صنفی ولو تحت فشار اعتراضات کارگران از مدیران انتظاری بیشتر از گرفتن عکس یادگاری طلب
کنند. انتظار آقای سالاری مدیر عامل تامین اجتماعی از روسای انجمن های صنفی این است که در هنگام
اوج گیری اعتراضات سعی کنند فتیله آنها پایین بکشند و نه با نوشتن نامه به بالا بردن توقع کارگران کمک
کنند.

خانم گلپور هم باید این واقعیت مسلم را پذیرفته باشد، که هیچ مدیر دولتی در رژیم اسلامی انتقاد از
سیاست های خود را که در واقع برگرفته شده از سیاست سیستم هستند، ولو اینکه توسط هواخواهان رژیم
مطرح بشود بر نخواهد تافت. بیرون کردن علی خدایی از شورای عالی کار که مخالف افزایش دستمزد
پنجاه درصد کمتر از نرخ تورم رسمی بود، بازتاب سیاست صاحبان قدرت و ثروت است که روسای تشکلهای
حکومتی در استقرار آن، خواسته یا ناخواسته نقش داشته اند. بقول معروف خود کرده را تدبیر نیست. خیلی
به عقب بر نگردیم مگر همین روسای خانه کارگر و شوراهای اسلامی نبودند که برای پزشکيان ستادهای
انتخاباتی در تهران و اصفهان برپا کردند؟

مگر این جماعت نبودند که برای حمایت از وزیر شدن میدری و حتی برای مدیر شدن سالاری تبلیغ کردند و
هورا کشیدند، عکس یادگاری گرفتند و برای گرفتن پست در اداره تامین اجتماعی با هم مسابقه
گذاشتند؟ مگر علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر برای جلب رضایت و اطمینان مسئولین حکومتی خانه
کارگر را به کلاس قرآن و دارلقران تبدیل نکرد و در اوج اعتراضات کارگران بجای حمایت از اعتراضات، مسابقه
قرائت قرآن برگزار می کرد؟ با این همه خوش خدمتی مدیران دولتی پیشیزی برای نصایح اش قائل شدند؟
شوراهای اسلامی او را کاندیدای وزارت کار کردند، بیچاره خودش هم به معاونت وزارت راضی شد، ولی



دست رد به سینه‌اش زدند. این است نگاه دولتمردان به تشکلهای پوشالی که خودشان سرهم بندی کرده‌اند. هر جا هم یکی دو نفر هنگام تشکیل انجمن‌ها و شوراهای اسلامی به نقش وزارت کار در گزینش، کاندیداها اعتراض کردند، خیلی راحت آنها را از مقام‌شان خلع کردند.

یکی از خواسته‌های انجمن‌های کارگران ساختمانی به موضوع امتناع مدیریت وزارت کار و تامین اجتماعی از بیمه کردن کارگران ساختمانی بر می‌گردد. نیچه نامه نویسی روسای این انجمن‌ها به مدیران ارشد تا کنون نه تنها سودی برای کارگران زحمتکش ساختمانی در بر نداشته، بلکه به گواه آمارهایی که خود روسای انجمن‌ها داده‌اند، تعداد زیادی از کارگرانی که بیمه شده بودند نیز بیمه‌شان لغو شده است. لغو بیمه هم دقیقا از طرق مجلس و دولت و مجاری به اصطلاح قانونی انجام گرفته است. مدیر تامین اجتماعی و دیگر مدیران ارشد دولتی نیز از بین کسانی که سیستم اطمینان داشته مطیع و فرمانبردار هستند گزینه شده‌اند. بنا بر این با نوشتن نامه فدایت شوم به چنین مدیرانی تغییری در نگاه و تصمیم آنها بوجود نخواهد آمد و بفرض محال اگر یک شیر پاک خورده‌ای بین مدیران حکومتی پیدا شود که بخواهد به اینطور مسائل توجه کند، بدون درنگ از کار برکنارش می‌کنند.

بهر حال راه کار بیمه کردن کارگران ساختمانی وجود تشکلهای مستقل کارگری است. وجود تشکلهای فرمایشی نه تنها کمکی به کارگران برای احقاق حق نکرده و نمی‌کند، بلکه، حقوقی را که آنها قبلا کسب کرده بودند، از آنها پس گرفته است. در دو سه سال بعد از انقلاب چند سندیکا رشته‌ای در کارهای ساختمانی تشکیل شده بود که با تلاش زنده یادان مظاهری و گلرنگ، با پیوستن آنها به هم یک اتحادیه بوجود آمده بود. یکی از کارهای پرتنر و موفق آن اتحادیه پر تلاش بیمه کردن هزاران تن از کارگران ساختمانی در همان مدت کوتاه قبل از یورش به سندیکاها و شوراهای کارگری مستقل برای تصاحب و تعطیل کردن آنها به بهانه اسلامی نبودن سندیکا و شورای غیر اسلامی بود که مانند شوراهای و انجمن‌های دولتی مرز مسلمان و بهایی و یهودی و ارمنی برای عضویت نداشتند. من به چشمان خودم شاهد بودم که شوراهای اسلامی به رهبری همین آقای محجوب، ربیعی و حسین کمالی نقش پیشقراول را در سرکوب تشکلهای غیر حکومتی داشتند. با مصیبت‌های که در طول دهه‌های گذشته بر سر کارگر آوردند، نقش این تشکلهای بیشتر قابل فهم است.

اینکه الان نیز به کارگران اجازه تشکیل سندیکا نمی‌دهند، بخاطر همین تجربه است. بهمین جهت تشکیل سندیکا و تغییر وضعیت کارگران و زحمتکشان تا وقتی استبداد و این حکومت وجود دارد ممکن نیست. اصولا در هر نظام سیاسی حق تشکل و وجود آزادی‌های اساسی حرف اول را برای احقاق حق می‌زند. بنا بر این باید تلاشها را در این سمت سوق داد



بازنشستگان کارگری شوش و هفت‌تپه در اعتراض به وضعیت معیشتی خود تجمع کردند



جمعی از بازنشستگان کارگری شوش و هفت‌تپه در تماس با خبرنگار ایلنا، از تجمع صنفی امروز (بیست و یکم بهمن) مقابل فرمانداری شوش خبر دادند.

این بازنشستگان، خواستار بهبود مستمری‌ها براساس خط فقر، ارائه خدمات درمانی رایگان و ارتقای خدمات رفاهی شدند و اعلام کردند: تورم بی‌امان و گرانی هر لحظه دلار، امان‌مان را بریده است.

یکی از این بازنشستگان می‌گوید: مستمری دریافتی تنها هزینه‌های یک هفته از هر ماه را پوشش می‌دهد و این شرایط باید تغییر کند.



سیامک صادقی چهرازی

کوکب بداعی پگاه

پیروز نامی

علی کروشات

مسعود فرهیخته

فراخوان اعتراض به احکام ۳۰ سال زندان علیه پنج معلم سرافراز

معلمان آگاه، ملت سرافراز و وجدان‌های حق طلب:

♦ در هفته‌های اخیر پنج تن از معلمان ایران، هر کدام در دادگاه بدوی به ۶ سال زندان و در مجموع ۳۰ سال زندان محکوم شده‌اند.

♦ آقایان **#پیروز نامی**، **#علی کروشات**، **#سیامک صادقی چهرازی** و خانم

#کوکب بداعی پگاه از فعالان صنفی استان خوزستان از سوی شعبه سوم دادگاه انقلاب **#اهواز** و

جناب **#مسعود فرهیخته** از فعالان صنفی البرز از سوی شعبه دوم دادگاه انقلاب **#کرج** به این احکام

سنگین محکوم شده‌اند. آقای مسعود فرهیخته علاوه بر ۶ سال زندان به دو سال ممنوع الخروجی، دو سال محرومیت از حضور در گروه‌ها و دستجات و دو سال محرومیت تردد در استان‌های تهران و البرز و قزوین و کردستان و لرستان نیز محکوم شده است.

♦ این حجم از هزینه صرفاً بابت فعالیت‌های صنفی و در رأس آن آموزش رایگان که خیر عمومی در آن است، نه تنها ظلم به این کنشگران صنفی و خانواده‌های آنهاست، بلکه نشانه خطرناکی است که صادر کنندگان این احکام، درکی و محاسبه‌ای از نتایج هولناک آن نداشته و ندارند. صدور این احکام، نشانه گرفتن معنای راستین معلمی و توهین به شعور، آگاهی و بیداری جامعه است.

♦ ما امضا کنندگان این متن، ضمن حمایت قاطع از آقایان پیروز نامی، علی کروشات، سیامک صادقی چهرازی و خانم کوکب بداعی پگاه (فعالان صنفی خوزستان) و مسعود فرهیخته (فعال صنفی البرز) خواهان نقض کامل این احکام و تبرئه معلمان نامبرده در دادگاه تجدید نظر هستیم.

برای امضای این فراخوان به لینک فرم نگار وارد شوید و نام و نام خانوادگی خود را پائین صفحه وارد کنید و سپس بر گزینه‌ی ارسال یا ارائه در انتهای صفحه کلیک کنید.



<https://forms.gle/cw69d3ZxJ7g58xki9>

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



دیدار با رسول بدای، دیدار استقامت است.

آزادی ضرورت جهان است، آنانکه به توهم مانع آزادی هستند، خود بردگانی اسیرند در زنجیر نادانی

امروز ۱۹ بهمن ماه ۱۴۰۳ جمعی از فرهنگیان، فعالان صنفی، سیاسی و اجتماعی، همچنین خانواده‌های که به تازگی از بند ستم آزاد شده و خانواده ایشان **رسول بدای** #دادخواه و هم بندی های سابق با که ایستادگی و استقامت را معنایی راستین بخشیدند، دیدار کردند

با امید و تلاش برای آزادی تمامی معلمان زندانی و زندانبان سیاسی و عقیدتی

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، آزادی این معلم سرافراز را به تمامی آزادگان جهان خصوصا به همسر گرانقدر و فرزندان ایشان تبریک می‌گوید

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



ایمنی معادن زغالسنگ سوادکوه در وضعیت هشدار قرار دارد

رئیس سازمان نظام مهندسی مازندران با بیان اینکه در سوادکوه سه بخش معادن زغال داریم، اظهار داشت: وضعیت ایمنی معادن زغالسنگ سوادکوه مطلوب ارزیابی نمی‌شود و خیلی پایین‌تر از استاندارد هست و از طرف بهره‌برداران چه دولتی چه خصوصی نیاز به کار دارد



کارگران پتروشیمی نگین مکران در چابهار سیستان و بلوچستان خواستار پرداخت به موقع حقوق ماهانه خود شدند.

کارگران سایت پتروشیمی نگین مکران در تماس با خبرنگار ایلنا، نسبت به معوقات مزدی و تاخیر طولانی در پرداخت حقوق انتقاد کردند.

این کارگران که تعداد آنها حدود صد نفر است؛ می‌گویند: حقوق ماهانه با تاخیر پرداخت می‌شود و گاهی حقوق کارگران دو تا سه ماه عقب می‌افتد.

برخی از کارگران این پتروشیمی هنوز حقوق دو ماه اخیر خود را نگرفته‌اند و از پیگیری‌های بی‌سرانجام برای تغییر شرایط کار در این سایت پتروشیمی انتقاد دارند.

آنها می‌گویند: انتظار داریم مزد و مزایای مزدی ما در آستانه شب عید پرداخت شود و به موقع با ما تسویه کنند.



کمیته‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها و ادارات تشکیل دهیم!

اتحاد، اعتراض، نبرد تا رهایی!

از مبارزه زنان علیه تبعیضات جنسی و برای برابری حمایت کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>